

مردهای که زنده بود



مصطفی واحدی

بازپرس دادسرای
جنایی تهران

روز هجدهم تیر امسال بود. در دفتر کارم در دادسرا نشسته بودم و به پرونده‌های قضایی شعبه بازپرسی رسیدگی می‌کردم که مردی در حالی که اشک می‌ریخت وارد شعبه‌ام شد.

پرونده‌ای به دست داشت و عکسی هم که می‌گفت برادر میانسال گمشده‌اش است را در آن چسبانده بود. وقتی که با او حرف زدم و کمی آرام گرفت پرونده را خواندم که در شکایت او آمده بود: «برادرم متاهل بوده و فرزند دارد، خانه‌اش در شرق تهران است. او برای انجام کاری از خانه بیرون رفته و ناپدید شده و تلفنش هم خاموش است.» بعد از آن با شاکی پرونده حرف زدم که گفت خانه دوستان، فامیل و هر فردی را که فکر می‌کرده برادرش آنجا رفته سر زده، حتی به کلانتری‌ها، زندان و بهزیستی هم رفته اما ردی از برادر گمشده‌اش پیدا نکرده است. بعد از ثبت اظهارات شاکی، او از دفترم بیرون رفت و با آمدن یکی از ماموران به اتاقم پرونده را به او دادم و به این ترتیب تحقیقات پلیس آگاهی برای یافتن ردی از مرد گمشده و پایان یافتن نگرانی خانواده‌اش آغاز شد. هر چند روز در میان، مدام خانواده‌اش به شعبه می‌آمدند و روند پرونده را پیگیری می‌کردند. خلاصه چند هفته از این ماجرا گذشت تا این که احتمال دادیم شاید مرد گمشده، فوت کرده باشد بنابراین از خانواده وی خواستیم که به اداره پلیس بروند و تصاویر مردان فوت شده مجهول الهویه را بررسی کنند اما بعد از نگاه کردن تصاویر از سوی این خانواده ردی از آن مرد به دست نیامد تا این که اوایل مرداد ماه خانواده مرد گمشده از طریق پلیس اسلامشهر متوجه کشف جسدی در این شهر شدند که با مشخصات مرد گمشده شباهت داشت.

این خانواده برای دیدن جسد به پزشکی قانونی رفتند و چون جسد شباهت زیادی به پسر خانواده داشت او را شناسایی کردند و بعد جسد را تحویل گرفتند و به خاک سپردند. آنها مراسم سوگواری برایش برگزار کردند، غافل از این که او زنده است. مرد گمشده در روز چهارم به خانه بازگشته بود و با دیدن پلاکاردهایی که برای تسلیت مقابل خانه پدرش نصب شده و صدای قرآن که از خانه شنیده می‌شد، شوکه شده بود. اما این همه ماجرا نبود. وقتی اعضای خانواده او را زنده و سالم دیده بودند باورش نمی‌شد که او زنده است. حتی برخی از اعضای خانواده بی‌هوش شده بودند. بعد از آن بود که غم از این خانواده دور شد و شادی برایشان به ارمغان آمد. وقتی مرد گمشده نزد آمد باورم نمی‌شد که او زنده است و خوشحال شدم که نزد خانواده‌اش بازگشته است. وقتی با او حرف زدم متوجه شدم که او برای کار از خانه بیرون رفته اما در اطراف تهران تصادف کرده و بعد از یک هفته که مرخص شده حافظه‌اش دچار مشکل شده و به کارگاهی در پاکدشت رفته و در آنجا مشغول به کار بوده تا این که بعد از چند هفته، هنگام کار دچار شوک شده و حافظه‌اش بازگشته بود. او وقتی به خانه آمده و آگهی ترحیم خود را دیده بود شوکه شده و باورش نمی‌شد که ۴۰ روز است خانواده‌اش بالای قبر فرد دیگری گریه و زاری می‌کنند!

اعتراف دروغین به قتل پدر



ساسان غلامی

بازپرس دادسرای
جنایی تهران

در یک سالی که گذشت من و همکارانم که بازپرس جنایی هستیم به پرونده‌های متعددی در حوزه کاری مان رسیدگی کردیم که گاهی برخی از آنها بسیار تلخ بود.

اما در میان پرونده‌هایی که به آن در سال جاری رسیدگی کردم یکی از پرونده‌ها، برایم عجیب بود.

اوایل آبان امسال بود. بعد از تحقیقات از دو زندانی متهم به قتل، آنها به زندان بازگشتند و در حال نوشتن

قرار قضایی برایشان بودم که ماموران پلیس آگاهی پسر ۲۵ ساله‌ای به نام سپهر رادر حالی که دستبند به او زده بودند به دفتر کارم در دادسرا آوردند.

مامور بدرقه‌اش به من گفت که این جوان اعتراف کرده که چند سال قبل با خواهر پرستارش، پدرشان را کشته‌اند. هنوز صحت گفته‌های او مشخص نبود. بنابراین وقتی در صندلی روبه‌رویم نشست از او خواستم سیرتاپیاز ماجرا را برایم تعریف کند. متوجه شدم که او سال‌ها پیش همراه خانواده‌اش در مشهد زندگی می‌کرده و یکی از روزهای پاییز ۱۱ سال پیش بوده که موقعی که از مدرسه به خانه بازگشته، متوجه دعوی پدر و مادرش شده و دیده که پدرش می‌خواسته مادر را خفه کند، بعد که مادر کف اتاق افتاده او و خواهرش با پارچه پدر را کشته و مرگ او را خودکشی وانمود کرده‌اند. جسد دفن شده و مراسم خاکسپاری هم انجام گرفته بود. چند سال پیش مادرشان فوت شده اما عذاب وجدان جنایت با او در این سال‌ها بوده است. می‌گفت که خواهرش هم مثل او در این جنایت گناهکار است و خواست که خواهر پرستارش را نیز بازداشت کنیم. معلوم نبود چقدر ادعای او با واقعیت همخوانی دارد. بعد از چند هفته خواهرش را که پرستاری از بیمارستان‌های تهران بود، شناسایی کردیم. این زن به داسرا آمد و از او تحقیق کردم. می‌گفت برادرش همه را اذیت می‌کند و گفته‌هایش دروغ است و حتی گواهی مرگ پدرش که بر اثر سکت قلبی بوده را به من نشان داد.

در این باره استعلام کردم که معلوم شد گواهی اصالت دارد. از پلیس جنایی مشهد هم استعلام کردیم و معلوم شد چنین قتلی رخ نداده است. دیگر مطمئن شدیم مرد جوان دروغ می‌گوید اما معلوم نبود علت این دروغ‌پردازی‌هایش چه بود. چند بار دیگر از پسر بازداشت شده تحقیق کردم. وقتی فهمید دروغ‌پردازی‌هایش لو رفته گفت می‌خواهد واقعیت را بگوید، پدرش به قتل نرسیده بلکه به قصد انتقام از خواهر پرستارش به دروغ مرگ او را ماجرای جنایی جازده است. وقتی از او درباره انگیزه‌اش از این انتقام‌جویی پرس‌وجو کردم، متوجه شدم که او در همان سال‌های اولیه که کار می‌کرده با پولش گوشی و سیمکارت خریده اما خواهرش آن را زوی گرفته و حاضر نشده سیمکارت او را پس دهد. بنابراین تصمیم گرفته که با این شکایت دروغین از خواهرش انتقام بگیرد و خود و خانواده‌اش را به دردسر بیندازد. بعد از این که معلوم شد ماجرای جنایتی در کار نبوده است و خواهر مرد جوان هم از او شکایتی ندارد او آزاد شد و قول داد که دیگر خود و خانواده‌اش را این چنین به دردسر نیندازد.



مرد جوان در روزی که مراسم چهارم بر گزار شده بود به خانه برگشت و همسرش را شوکه کرد



HYCO
 Seal Cover
 روکش صندلی هایکو

پارچه هایریک
 سهولت مونتاژ
 دوخت محکم و مقاوم
 نمایندگی فعال می پذیرد

۰۲۱-۴۲۷۰۳
 www.hyco.ir

باینگ مشهد
 با ایمن برانید

شرکت رینگ سازی مشهد
 Mashad Wheel Mfg. Co. (MWM)

راه آورد جهانی شدن
 تخصص، نوآوری، کیفیت

تولید کننده رینگ چرخ
 انواع خودروهای سواری
 وسنگین ورام زیرموتور